

Evaluation of the Narration “Adam’s Repentance by Invocation to the Five People” and its Relation with Zaidi Thought

Ali Rad¹

Parisa Ataei Nazari²

Abstract

According to the content of some narrations, the reason Adam’s repentance gained acceptance was that he sought invocation to the Holy Prophet and his Household. Some Virtues-based sources have reported some narrations, attributed to the Prophet, referring to the invocation of Adam to the Household under the title “the five people”. This article was to evaluate such type of narration. The possibility of the connection of this narration with Zaidi thoughts was taken into consideration, too. The total resultant of measuring the sources, the documents, and context of the narration indicate the lack of validity of it and doubt about its attribution to the Prophet; disregarding the narrators of the classic and formative centuries, presence of weak and unknown narrators in the chain of narrators and making use of the expressions “the five people”, whose appearance or generalization of usage occurred after the time of the Prophet, were among the elements marring the validity of the narration. Prominence of the Kufi hadeeth milieu in this narration and considering the cultural-religious conditions, concentration on A’mash as the common link in the chain of the narrators by Zaidis and the unparalleled role of “the people of the cloak” in the eyes of Zaidis, provide some signs of the relationship between narrating and spreading this type of narration and Kufi Zaidis.

Keywords

Repentance of Adam, Invocation to the “five people”, Kufi Narrative Milieu, Zaidis, Sulaiman bin Mehran A’mash, Evaluation of Narrations.

Citation: Rad, A., Ataei Nazari, P (2020) Evaluation of the Narration «Adam’s Repentance by Invocation to the Five People» and its Relation with Zaidi Thought. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 7, No. 1 (Serial. 13), pp.33-55. (In Persian)

1. Associated Professor of Department of Quran and Hadith, Farabi Campus of University of Tehran. Email: ali.rad@ut.ac.ir

2. Responsible Author, Ph.D Student of Quran and Hadith, Farabi Campus of University of Tehran. Email: p.ataei72@yahoo.com

Received on: 13/07/2020

Accepted on: 21/09/2020

DOI: 10.30479/MFH.2020.2249

اعتبارسنجی روایت «توبه آدم با توسل به پنج تن» و پیوند آن با عقاید زیدیه

علی راد^۱
پریسا عطایی نظری^{۲*}

چکیده

دسته‌ای از روایات، پذیرش توبه حضرت آدم (ع) را نتیجه توسل او به حضرت محمد و آل او (ع) دانسته‌اند. روایتی منسوب به پیامبر اکرم (ص) در دو مصدر زیدی کوفی از توسل آدم (ع) به اهل بیت با عنوان «پنج تن» یاد کرده است. اعتبارسنجی این روایت و تبیین امکان ارتباط آن با عقاید زیدیه، مسئله نوشتار پیش روست. بدین منظور با کاربست روش‌های نقد حدیث در سنت اسلامی به سنجش مصدر، سند و متن روایت پرداخته و بر پایه تحلیل داده‌های برآمده از آن، امکان پیوند این روایت با عقاید زیدیه بررسی شده است. شناسایی آسیب‌هایی چون نفرد در مصادر زیدی کوفی، روی‌گردانی محدثان سده‌های میانه و متقدم از نقل، وجود راویان ضعیف و ناشناخته در طرق انتقال و کاربرد اصطلاح «پنج تن» که پدیداری و رواج آن متأخر از عهد نبوی است، اعتبار روایت را به چالش می‌کشد. برجستگی بوم حدیثی کوفه در نقل این روایت با توجه به شرایط فرهنگی - دینی آن، توجه زیدیان به اعمش به مثابه حلقه مشترک روایت و منزلت بی‌بدیل اصحاب کساء در دیدگاه زیدیه، نشانه‌هایی از ارتباط نقل و نشر این هیئت از روایت با زیدیان کوفه فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها

توبه آدم، توسل به پنج تن، بوم حدیثی کوفه، زیدیه، سلیمان بن مهران اعمش، نقد حدیث.

استناد: راد، علی؛ عطایی نظری، پریسا (۱۳۹۹). اعتبارسنجی روایت «توبه آدم با توسل به پنج تن» و پیوند آن با عقاید زیدیه، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۷ (۱)، پیاپی ۱۳، صص ۳۳-۵۵.

۱. دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی. ali.rad@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی (نویسنده مسئول).
p.ataei72@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

از استاد بزرگوار سیدعلی موسوی نژاد که توفیق بهره‌مندی از رهنمودهای ایشان در طی این پژوهش حاصل شد، سپاسگزارم.

۱. طرح مسأله

داستان زندگی پیامبران بویژه پیامبران قرآنی همواره مورد توجه مسلمانان بوده و تلاش ایشان برای کشف و تبیین بخش‌های مفقود و مجمل آن را به دنبال داشته است. داستان حضرت آدم (ع) نیز از آفرینش تا هبوط به اجمال در قرآن بیان شده و احادیث فریقین به بازخوانی تفصیلی آن پرداخته‌اند. در میان بخش‌های مختلف داستان حضرت آدم (ع)، «عصیان» وی به مثابه نقطه عطفی در زندگی او، مورد توجه قرآن و روایات بوده است؛ برابر ظاهر آیات قرآن خداوند آدم و همسرش را از نزدیک شدن به «شجره» نهی فرموده اما آن دو فریب شیطان را خورده، از دستور الهی سرپیچیده و در پی آن از سکونت در «جنت» محروم شده سپس از عمل خویش توبه کرده‌اند (البقره: ۳۵-۳۷؛ الاعراف: ۱۹-۲۳؛ طه: ۱۱۵-۱۲۲)، به دنبال این اشارات قرآنی، سخن از چرایی و چگونگی وقوع عصیان، پیامدهای آن برای آدم و نسل او، توبه آدم، نتایج و کارکردهای فقهی، اخلاقی و کلامی برآمده از آن، موضوع روایات پرشماری قرار گرفته است (برای نمونه: طیار، ۱۴۳۹ق، ۲: ۲۶۴-۲۹۴).

قرآن کریم درباره توبه آدم، به بیان اقرار به ظلم و غفران طلبی (الاعراف: ۲۳)، اصل توبه (طه: ۱۲۲) و درخواست توبه با «کلمات» (البقره: ۳۷) بسنده کرده اما در تراث روایی به چرایی توبه آدم، چگونگی، زمان، چستی «کلمات» و جملات توبه او پرداخته شده است. یکی از پرسامدترین روایات این موضوع، مجموعه روایات بیان‌گر توبه آدم با توسل به پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت اوست؛ این روایات از گفتمان برتری پیامبر (ص) و اهل بیت او بر دیگر انسان‌ها خبر می‌دهد که در توسل آدم (ع) به ایشان و پذیرش توبه او بازتابیده است. اگرچه هسته مرکزی جملگی این روایات همانا نقش شفاعت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او در پذیرش توبه آدم (ع) است اما اصطلاحات، نگره‌ها و وقایع ضمنی به خدمت درآمده برای افاده این مفهوم در هر یک از آن‌ها متفاوت بوده و سبب تمایز گونه‌های آن می‌شود.

روایتی منسوب به پیامبر اکرم (ص) در دو مصدر زیدی کوفی نیز، ضمن دلالت بر عصیان آدم و توبه او، استعانت از «پنج‌تن» را تعلیم جبرئیل به آدم می‌داند: «فُرَاتُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَوَادٍ [سَوَارٍ] قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا شَجَاعُ بْنُ الْوَلِيدِ أَبُو بَدْرِ السَّكُونِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْأَعْمَشِيُّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَتِ الْحَطِيبَةُ بِأَدَمَ وَأُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ آتَاهُ جِبْرَائِيلُ (ع)

فَقَالَ يَا آدَمُ ادْعُ رَبَّكَ قَالَ [يا] حَبِيبِي جَبْرَيْلُ مَا أَدْعُو قَالَ قُلْ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ تَخْرَجُهُمْ مِنْ صُلْبِي آخِرَ الزَّمَانِ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ وَرَحْمَتِي فَقَالَ لَهُ آدَمُ ع يَا جَبْرَيْلُ سَمِّهِمْ لِي قَالَ قُلْ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ عَلِيِّ وَصِيِّ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سِبْطَيْ نَبِيِّكَ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ وَرَحْمَتِي [فَأَزْحَمْنِي] فَدَعَا بِهِنَّ آدَمُ فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى [جَلَّ ذِكْرُهُ] فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ مَا مِنْ عَبْدٍ مَكْرُوبٍ يَخْلِصُ النَّيِّهَ وَيَدْعُو بِهِنَّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۵۷-۵۸؛ کوفی، ۱۴۲۳ق، ۱: ۶۲۱).

نخستین وجه تمایز این روایت با سایر روایات هم‌خانواده آن، توسل آدم (ع) به پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت او با کاربست اصطلاح «پنج تن» برای ایشان است؛ به نظر می‌رسد بستر امکانی صدور این روایت را نزول آیه «تطهیر» (الاحزاب: ۳۳) و پرده‌برداری از اراده و ویژه الهی در برگزیدگی محمد (ص)، علی، فاطمه و حسنین (ع) فراهم آورده است. اما تفرد روایت در اشاره به این پنج فرد با عنوان «پنج تن» از میان مجموعه روایات این باب درخور تأمل است. وانگهی جستجوی این روایت در مصادر فریقین نشان‌دهنده گزارش آن، در دو مصدر تفسیری و مناقب‌نگار زیدی کوفی یعنی تفسیر فرات و المناقب محمد بن سلیمان است. می‌دانیم که زیدیان برای «اهل بیت» منزلتی ویژه قائل‌اند و به رغم اختلاف در برخی مصادیق و ویژگی‌های آن با امامیه، مقام محمد (ص)، فاطمه، علی و حسنین (ع) را متمایز از سایر افراد آن می‌دانند (عمدی، ۱۴۲۷ق، ۲۰۳-۲۰۷). از سویی دیگر، شهر کوفه نیز بومی شکل‌گرفته در دوره پسانبوی (بلاذری، ۱۹۸۸م، ۲۷۰) و چالش‌برانگیز در نقل احادیث پیامبر (ص) است (خطیب بغدادی، الجامع لاخلاق الراوی، ۲: ۴۳۵-۴۳۶؛ حاکم، ۱۴۰۰ق، ۱۱۱) بر پایه این دانسته‌ها، انتساب این روایت به پیامبر اکرم (ص) تأمل‌برانگیز است و اهمیت سنجش اصالت آن را یادآور می‌شود.

از این‌رو اعتبارسنجی روایت مزبور با هدف پاسخ به پرسش‌های ذیل، مسئله نوشتار حاضر گردید. ۱- میزان اعتبار مصدر، سند و متن این روایت چیست؟ ۲- تناسب این روایت با عقاید زیدیه و بوم کوفه در چیست؟ به منظور پاسخ به پرسش‌های یاد شده، روش‌های اعتبارسنجی در دانش نقدالحديث را به کار گرفته و از تحلیل داده‌های بدست آمده در طی اعتبارسنجی، امکان پیوند آن با عقاید زیدیه را بررسی کرده‌ایم. گفتنی است - در حد جستجوی نگارنده - موضوع نوشتار پیش‌رو، فاقد پیشینه بوده چنان‌که روایت یاد شده با رویکرد تحلیلی - انتقادی و از منظر اعتبارسنجی و امکان پیوند با

فرق اسلامی مورد توجه قرار نگرفته است؛ اندک موارد استناد به این روایت، صرفاً با رویکردی ایجابی - توصیفی و معطوف به بحث توسل بوده که در برخی منابع حدیثی با عنوان‌گذاری باب به استحباب و لزوم توسل به محمد (ع) و آل او نمود یافته (نوری، ۱۴۰۸ق، ۵: ۲۳۸؛ اسماعیلی، ۱۴۲۸ق، ۱: ۱۱۸) و در دیگر پژوهش‌ها در ضمن ادله جواز توسل به اجمال از آن سخن گفته شده است (سند، ۱۴۲۷ق، ۴: ۲۹۹؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳ش، ۱۴۱؛ کاظمی، ۱۳۹۲ش، ۹۷-۹۸). برخی تفاسیر نیز با جانمایی روایت ذیل آیه ۳۷ سوره بقره در تفسیر «کلمات» توبه آدم (ع) از آن بهره برده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۱: ۳۸۰؛ بروجردی، ۱۴۱۶ق، ۵: ۳۳۸).

۲. مصادر؛ سیر انتقال و اعتبار روایت

روایت توبه آدم (ع) با توسل به «پنج تن» صرفاً در تفسیر منسوب به فرات کوفی (زنده در ۳۰۷) و مناقب الامام امیرالمؤمنین (ع) محمدبن سلیمان کوفی (د. ۳۲۲) با دو طریق و اندکی اختلاف معنایی، نقل شده است. سپس طریق محمدبن سلیمان در المناقب به فراموشی سپرده شده و طریق فرات نیز پس از حدود هشت قرن غیبت در برخی جوامع حدیثی متأخر امامیه پدیدار می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۳۳۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۱: ۳۸۱، نوری، ۱۴۰۸ق، ۵: ۲۳۸، بروجردی، ۱۴۰۹ق، ۱۵: ۲۵۰).

۲-۱. تفسیر فرات

اعتبار مصادر روایی بر پایه عواملی چون شخصیت علمی مؤلف، شهرت و مقبولیت نزد علمای ادوار مختلف و صحت انتساب اثر سنجیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ۲۶۱-۲۶۷). از این منظر اعتبار تفسیر فرات کوفی با چالش‌های متعددی روبروست؛ منابع رجالی متقدم و متأخر با وجود فراوانی مشایخ فرات کوفی او را معرفی نکرده‌اند (مسعودی، ۱۳۹۲ش، ۲۶). نجاشی کوفی نیز به رغم توجه به عالمان زیدی، اشاره‌ای به او ندارد (قبادی، ۱۳۸۹ش، ۷۶). عدم نقل فرات از محدثان معاصرش - چون علی بن ابراهیم و کلینی - و عدم نقل ایشان از او نیز بر ابهام نسبت به شخصیت علمی وی می‌افزاید (همان، ۷۷). با این وجود نامش در طریق روایات صدوق (به صورت نقل با واسطه)، حاکم حسکانی و شجری (د. ۴۴۵) بیان شده (همان، ۸۰) و در شواهدالتنزیل نیز از تفسیر او نام برده می‌شود (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۷۹). پس از آن، نام فرات و تفسیر او تا قرن یازدهم به محقق می‌رود و سپس با یاد کرد شیخ حرعاملی (د. ۱۱۰۷) و علامه مجلسی

د. ۱۱۱۱) از تفسیر فرات در میان مصادر خود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۱۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۳۷) و نقل مستقیم از نسخه آن به شهرت می‌رسد (موحدی‌محب، ۱۳۷۸ش، ۳۶: قبادی، ۱۳۸۹ش، ۸۲-۸۳). اگرچه قدیم‌ترین نسخه موجود از تفسیر فرات - که به نظر می‌رسد همان نسخه علامه مجلسی است - متعلق به اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم است (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۲۱-۲۲).

۲-۲. المناقب محمدبن سلیمان

«مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب» نوشته محمدبن سلیمان از محدثان زیدی (ابن ابی‌رجال، ۱۴۲۵ق، ۴: ۳۱۳) کوفی معاصر فرات است؛ وی شاگرد هادی‌الی‌الحق و قاضی منصوب او بوده، رجال‌نگاران زیدی وی را به علم و وثاقت ستوده (همان) و منابع کتاب‌شناسی از «المناقب» در میان تألیفات او نام برده‌اند (همان؛ شهری، ۱۴۲۱ق، ۲: ۹۷۱؛ بروکلیمان، بی‌تا، ۳: ۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵۶۹). کهن‌ترین نسخه موجود از آن در سال ۱۰۶۷ق از روی نسخه‌ای متعلق به سال ۵۶۷ق کتابت شده اما افزون بر عدم ذکر سند متصل تا نسخه مؤلف، طریق انتقال آن از قرن ششم تا یازدهم نیز بیان نشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵۷۲). بنابراین از منظر نسخه‌پژوهی، تأخر نسخه و ناآگاهی از طریق انتقال آن، مانع اطمینان کامل به نسخ موجود است.

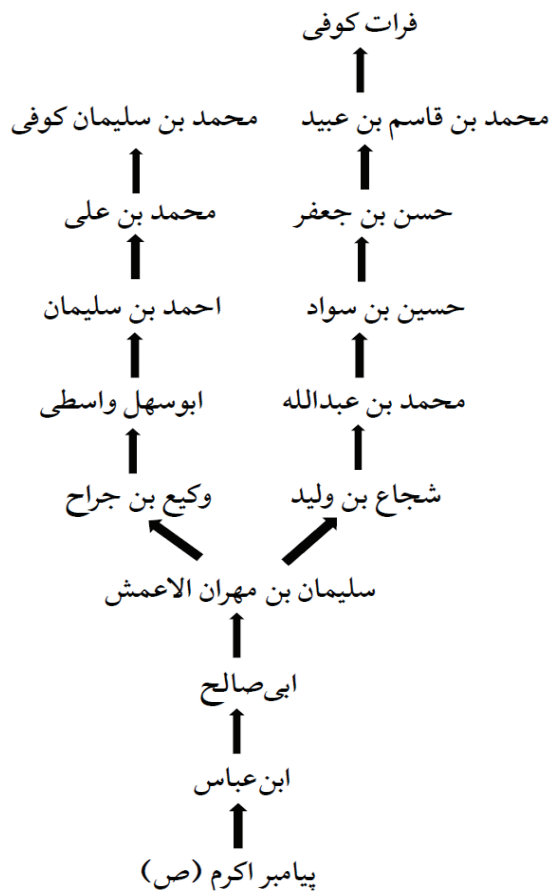
۲-۳. ارزیابی مصادر روایت

این روایت صرفاً در دو مصدر گزارش شده که از آن دو، تفسیر فرات فاقد معیارهای اعتبار مصدر و مناقب محمدبن سلیمان به رغم چالش‌های نسخه‌پژوهی، بر پایه شهرت انتساب به او در مراجع زیدی و عدم گزارش تردید در اصالت آن، از اعتبار نسبی برخوردار است. به نظر می‌رسد با توجه به نزدیکی زمانه محمدبن سلیمان و فرات، اشتراک آن دو در بوم، مذهب و طریق روایت بتوان نقل روایت در المناقب را مؤید گزارش تفسیر فرات دانست و حضور روایت در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم در میان زیدیان کوفه را نتیجه گرفت. با این حال این روایت، صرفاً در دو مصدر کوفی زیدی فضیلت‌گرا بیان شده و با وجود قدمت مصادر و رواج مناقب‌نگاری در قرن ششم و هفتم (غلامعلی، ۱۳۹۱ش، ۲: ۳۱۷) مورد توجه جامع‌نگاران و مناقب‌نویسان سده‌های متقدم و میانه قرار نگرفته است. اگرچه به نظر می‌رسد فاصله گرفتن منابع امامی و زیدی از یکدیگر از سده چهارم هجری (فرجامی، ۱۳۹۴ش، ۵۳۶) در انحصار روایت به مصادر زیدی نقش

داشته است اما راه‌یابی روایات زیدی به میراث امامیه بویژه در کتب فضایل و امالی (همان، ۳۹۶-۳۹۸) می‌تواند شاهدی بر بی‌توجهی آگاهانه محدثان امامی به روایت یاد شده در این مصادر باشد.

۳. اسناد

روایت مزبور در دو مصدر با دو طریق متفاوت با اشتراک در سلیمان بن مهران اعمش و طریق او، بیان شده است؛ پس از ترسیم شبکه اسناد روایت، ابتدا رجال بخش متفاوت اسناد را بر پایه مبنای رجالی فریقین بررسی کرده سپس به بازشناسی حلقه مشترک و طریق وی می‌پردازیم.



۳-۱. ارزیابی سند تفسیر فرات تا اعمش

سند فرات تا اعمش در بردارنده پنج راوی به شرح زیر است:

۱. محمد بن قاسم بن عبید: فرات کوفی ۲۷ روایت از وی نقل کرده (قبادی، ۱۳۸۹ ش، ۴۴۰). لکن در کتب رجالی از او یاد نشده است (نمازی، ۱۴۱۴ ق، ۷: ۲۹۳).

۲. حسن بن جعفر: با توجه به سایر اسناد تفسیر فرات (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ۲۵۸) وی حسن بن جعفر بن اسماعیل الافطس و از رجال مهمل است (نمازی، ۱۴۱۴ ق، ۲: ۳۶۱).

۳. حسین بن سواد: در منابع رجالی فردی با این نام نمی‌توان یافت و با توجه به نقل وی از حسن بن جعفر در سایر اسناد (کوفی، ۱۴۱۰ ق، ۲۵۸) به نظر می‌رسد تصحیفی در نام او رخ داده و فرد موجود در سند حسین بن محمد بن سواء یا حسین بن سوار باشد. حسین بن محمد بن سواء از روایان مهمل است. حسین بن سوار نیز تنها در برخی منابع رجالی اهل سنت به دو صورت جعفری، با وصف مجهول و دارای روایات منکر (ابن حجر، ۱۳۹۰ ق، ۲: ۲۸۷؛ ذهبی، ۱۴۱۸ ق، ۱: ۲۶۵) و حرانی، با وصف متروک (همان، ۱: ۲۶۴) دیده می‌شود. به هر روی، دانسته‌های اندک موجود قرینه‌ای برای شناسایی راوی مدنظر سند در اختیار نمی‌نهد.

۴. محمد بن عبدالله: محمد بن عبدالله بن نمیر کوفی از شاگردان شجاع بن ولید (مزی، ۱۴۰۶ ق، ۲۵: ۵۶۷)، ثقه (ابن حبان، ۱۳۹۳ ق، ۹: ۸۵؛ عجلی، ۱۴۰۵ ق، ۲: ۲۴۳؛ ابن ایوب، بی‌تا، ۲: ۷۱۴)، ثبت (ذهبی، بی‌تا، ۲: ۴۳۹؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۱۰۰) و مأمون (مزی، ۱۴۰۶ ق، ۲۵: ۵۶۷) خوانده شده است.

۵. شجاع بن ولید: از اهالی کوفه (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۳۲۸) که برخی او را ثقه و صدوق دانسته (ابن ایوب، بی‌تا، ۳: ۱۳۱۶؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۹: ۲۵۰) و شماری با وصف «لین الحدیث»، «لیس بالمتین» (ابن ایوب، بی‌تا، ۳: ۱۳۱۶) و وجود کذب در احادیثش (عقیلی، ۱۴۱۸ ق، ۲: ۱۸۴) به جرح او پرداخته‌اند. برخی رجال پژوهان، نقل صاحبان صحاح از او (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۳۲۸) و تعدیل شماری از رجالیان را، نشانه وثاقت وی دانسته و گزارش دوگانه وثاقت و کذب از سوی یحیی بن معین در کنار اجابت نفرین مشروط شجاع بن ولید در حق او را بیانگر طعن معطوف به اخبار فضایل خاندان پیامبر (ص) در نظر گرفته‌اند (امین، بی‌تا، ۷: ۳۳۳). نظر به کاربرد اصطلاحات خفیف جرح (غوری، ۱۴۲۸ ق، ۳: ۸۱، ۱۰۳) تعلیل آن‌ها به پاره‌ای از اخبار منکر در فضیلت عرب (ابن ایوب، بی‌تا، ۳: ۱۳۱۶) و دوگانگی گزارش‌های یحیی بن معین می‌توان وثاقت وی را نتیجه گرفت.

۲-۳. ارزیابی سند المناقب تا اعمش

سند مناقب تا اعمش از ۴ راوی به شرح زیر تشکیل شده است.

۱. محمد بن علی و احمد بن سلیمان: هر دو مشترک میان چند راوی هستند و قرینه‌ای در تشخیص فرد مورد نظر سند دستیاب نشد.
۲. ابوسهل واسطی: بر پایه طبقه او به نظر می‌رسد وی همان صباح بن سهل از اهالی کوفه (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ۳: ۱۷۹) باشد که فردی ضعیف و منکر الحدیث است (بخاری، ۱۴۰۶ق، ۶۳؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۲۱۲).
۳. وکیع بن جراح: وی محدث کوفه و از راویان مهم اعمش است (ابن معین، بی تا، ۱: ۲۷۶). رجال نویسان امامیه به وصف رجالی وی نپرداخته، اما غالب رجالیان اهل سنت او را ثقه، مطبوع الحفظ و ثبت معرفی کرده‌اند (مزی، ۱۴۰۶ق، ۳۰: ۴۷۳-۴۸۲؛ عزیزی، ۱۴۳۰ق، ۲: ۴۳۹-۴۴۴). وی با حاکمیت در نیامیخته (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۲۳) و در برابر اعطای منصب قضاوت از جانب حاکم عذر آورده است (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۶۳: ۸۲). آرای او را نزدیک به باورهای زیدی دانسته‌اند (فرجامی، ۱۳۹۴ش، ۳۵۵). مفاد روایات او نشان‌دهنده توجه وی به فضایل علوی و مذمت مخالفان اوست (نمازی، ۱۴۱۴ق، ۸: ۱۰۴). چنان‌که او را صاحب کتابی در فضایل صحابه دانسته‌اند که در آن مناقب علی (ع) را بر مناقب عثمان مقدم داشته است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۹: ۱۵۴).

۳-۳. سنجش اعتبار اعمش و طریق وی

اعمش، منتشر کننده این روایت از طریق منفرد ابی صالح از ابن عباس از پیامبر اکرم (ص) است. از این رو، وثاقت و میزان اعتبار وی در نقل حدیث، نقش بسزایی در اعتبار سند روایت ایفا می‌کند.

۱-۳-۳. باز شناسی سلیمان بن مهران اعمش

وی شاگرد حضرت صادق (ع) (طوسی، ۱۳۷۳ش، ۲۱۵) و از تابعان شیعی ایرانی تبار کوفه بوده است (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۳۲-۴۳۴). با این وجود رجالیان متقدم امامیه به ترجمه وی اهتمام چندانی نداشته و توصیف او در برخی منابع رجالی متأخر امامیه غالباً با توثیق وی همراه بوده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۳۳: ۲۸۷-۲۹۶؛ نمازی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۱۵۰). بیشتر رجالیان اهل سنت نیز او را به وثاقت (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۳۴)، ثبت (همان؛ مزی، ۱۴۰۶ق، ۱۲: ۹۲) و صحت حفظ (ابن حجاج، ۱۴۱۲ق، ۱: ۶؛ مزی،

۱۴۰۶ق، ۱۲: ۸۵) تحسین کرده‌اند. وی را «سید المحدثین» نام داده‌اند (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۹: ۱۲) چنان‌که در ضبط اسناد و ترویج آن در کوفه نقش بسزایی داشته (همان؛ مزی، ۱۴۰۶ق، ۱۲: ۸۷) و احادیش در میان کوفیان (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۹: ۱۱-۱۲) و حتی اهل مدینه (ابن سعد، بی‌تا، ۶: ۳۴۳) معتبر بوده است. او را از اهل زهد (اصفهان‌ی، بی‌تا، ۵: ۴۶) و بی‌اعتنای به اغنیاء و سلاطین خوانده‌اند (مزی، ۱۴۰۶ق، ۱۲: ۸۸). از سوی دیگر برخی، احادیث وی را دچار اضطراب و او را مایه راه‌یابی فساد در حدیث کوفه دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۲۲۴).

مهم‌ترین نقد بر روایت‌گری وی، وقوع تدلیس در احادیث اوست (ابن حبان، ۱۴۱۱ق، ۱۷۹؛ ابن حجر، بی‌تا، ۳۳) که به باور برخی رجال پژوهان نقل وی از راوی مدلس ناآگاهانه بوده (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۲۲۴) و در اسناد با اصطلاح «حدثنا» - به سان روایت مورد بحث - مصون از آن است (همان، ۲۲۵). اعمش به کثرت نقل فضایل علی (ع) شهره بوده و در مسیر آن بی‌باکانه قدم برداشته است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۳۳: ۲۹۱-۲۹۶؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۵: ۲۹۷-۲۹۸). چنان‌که مخالفانش وی را با تعبیر رافضه، رانده (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۳۷۶) و مورد نقد و تهدید قرار می‌دادند (ابن مغازلی، ۱۴۲۶ق، ۲۳۷-۲۴۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۶۱-۲۶۲). وی را صاحب اثر در مناقب علی (ع) نیز معرفی کرده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ۲۲: ۳۲۱، طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵۵۱). برخی منابع زیدیه - به رغم عدم همراهی اعمش با قیام‌های زیدی (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۶: ۲۳۴) - او را از بزرگان زیدیه، راوی زید (علوی، ۲۰۰۳م، ۷۱-۷۲) و بیعت‌کننده با او خوانده‌اند (وجیه، ۲۰۰۱م، ۱۸۲).

۳-۳-۲. اعتبارسنجی طریق اعمش

با توجه به بسامد طریق اعمش از ابوصالح از ابن‌عباس در اسناد روایات فضایل علوی (برای نمونه: ابن مردویه، ۱۴۲۴ق، ۲۷۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۴۷، ۴۹۹، ۲: ۴۷۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۱: ۲۹۹؛ ۲: ۲۹، ۱۸۷، ۲۳۵؛ ۳: ۲۲۶، ۲۷۰، ۳۱۹) به نظر می‌رسد طریق اعمش طریقی شناخته شده در موضوع فضایل علی (ع) بوده است. اعتبار راویان طریق اعمش نیز در ادامه بررسی می‌شود:

۱. ابی‌صالح باذام: باذام از تابعان کوفه (بخاری، بی‌تا، ۲: ۱۴۴) و صاحب تفسیر (ابن‌قتیبه، ۱۹۹۲م، ۴۷۹) بوده است. برخی رجال‌شناسان وی را ضعیف (بخاری، ۱۴۰۶ق، ۲۷؛ نسائی، ۱۴۰۶ق، ۱۵۸؛ ابن حبان، بی‌تا، ۱: ۱۸۵)، دروغ‌گو (بخاری، بی‌تا،

۲: ۱۴۴؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۶۵) و مدلس (ابن حبان، بی تا، ۱: ۱۸۵؛ ابن حجر، بی تا، ۶۰) خوانده و شماری دیگر از او به وثاقت یاد کرده‌اند (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۲۴۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ۲: ۴۲۳). برخی پژوهش‌ها در توجیه این دوگانگی، گزارش‌های حاکی جرح را معلول اظهار ارادت و سرسپردگی وی نسبت به خاندان پیامبر (ص) (برای نمونه: حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۴۷، ۴۴۹؛ ۲: ۴۷۳، ۴۷۵؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۲: ۲۹، ۲۳۵؛ ۳: ۲۰۴، ۲۲۶) می‌دانند و روایت برخی ثقات از او، تفرد ابن حبان در اتهام تدلیس (معرفت، ۱۴۱۸ق، ۱: ۲۹۲-۲۹۳)، وجود روایات وی در برخی صحاح را، نافعی تضعیف وی بر شمرده‌اند (سلمان زاده و ربیع نتاج، ۱۳۹۸ش، ۶۱-۶۲).

۲. ابن عباس: صحابی پیامبر (عصفری، ۱۴۱۴ق، ۵۰۷) که مدتی در کوفه اقامت داشته است (ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ۶۲). رجالیان اهل سنت به دیده وثاقت و فقاہت بدو نگریسته (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ق، ۵: ۱۱۶؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱: ۱۸۵) و جز به الفاظ مدح از او سخن نگفته‌اند (زرین کلاه و دیگران، ۱۳۹۸ش، ۲۴۳). در آثار رجالی شیعه نیز وی را به ولایت‌مداری و استواری در راه آن ستوده‌اند (ابن داود، ۱۳۴۲ش، ۲۰۸، حلی، ۱۳۸۱ش، ۲۷۵). لکن کثی برخی روایات جرح‌گون با مضمون سرقت اموال بصره و مذمت وی با تطبیق او بر مفاهیم نکوهنده آیات را نیز گزارش کرده است (کثی، ۱۳۴۸ش، ۱: ۵۳-۵۵ و ۶۰).

تحلیل انتقادی اخبار دوگانه پیرامون وی بر ترجیح اخبار مدح بدلیل خدشه بر اخبار قدح و احتمال وقوع جعل آن‌ها دلالت دارد (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۴۲۱-۴۹۱؛ خرسان، ۱۴۳۷ق، ۱۸: ۲۳۲-۲۸۴؛ عاملی، ۱۳۹۶ق، ۲۹-۶۹). چنان‌که برآیند مجموعه احوال گفتاری (همان، ۲۱: ۳۰۱-۳۶۵؛ زرین کلاه و دیگران، ۱۳۹۷ش، ۲۶۳) و رفتاری ابن عباس (رباط‌جزی، ۱۳۸۷ش، سراسر) نیز احتمال جعل اخبار ذم وی به دلیل سرسپردگی به اهل بیت پیامبر (ص) و دفاع آشکار از ایشان را تقویت می‌کند (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۶: ۴۴۱، ۴۴۳ و ۴۴۹؛ خویی، ۱۴۱۳ق ۱۰: ۲۳۸).

۳-۴. ارزیابی اسناد روایت

برآیند ارزیابی رجالی اسناد روایت مورد بحث، نشان‌دهنده ضعف هر دو سند بر مبنای رجالیان متأخر است؛ وجود سه راوی مهمل و ابهامات موجود درباره فرات کوفی ضعف سند وی را یادآور می‌شود. سند المناقب نیز واجد دو راوی ناشناخته و یک راوی ضعیف و منکر الحدیث است که به تضعیف سند می‌انجامد.

۴. اعتبارسنجی متن روایت

سازگاری اصطلاحات به کار رفته در متن روایت با زمان صدور آن از موارد نقد تاریخی متن است. برپایه متن روایت نام برده، پیامبر اکرم (ص) مخاطبان عصر خود را از چگونگی توبه آدم (ع) می آگاهانند. به فرموده وی جبرئیل، آدم را به بیان عبارت «رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ تَخْرُجُ مِنْ صُلَيْبِي آخِرَ الزَّمَانِ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ وَرَحْمَتِي» فرا خوانده است. به نظر می رسد با توجه به شرایط تاریخی عصر پیامبر و چالش های آن، کاربست و رواج اصطلاح «الخمسه» در عهد نبوی محل تردید و نیازمند واکاوی باشد.

۴-۱. سنجش رواج کاربرد «پنج تن» در زمانه نبوی

نزول آیه «تطهیر» در بافت رخ داد «کساء»، پیامبر (ص)، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را به عنوان «اهل بیت» به مسلمانان معرفی کرد و آنان را پنج فرد مورد عنایت ویژه الهی دانست. بازبینی روایات مرتبط با این آیه در مصادر فریقین، نشان دهنده کاربرد اصطلاح «اهل بیت» و جانشین های «اهل»، «آل» و «عترت» برای آن است (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۱۸-۱۴۰؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۱ش، ۹: ۲۳۱-۲۴۷ و ۲۶۰-۳۰۶) در ادامه کاربست اصطلاح «پنج تن» به منزله صفت مشیر به این افراد را در کلام نبوی و صحابه برمی رسیم.

۴-۱-۱. اعتبارسنجی شواهد منسوب به پیامبر (ص)

در محدوده جستجوی نگارنده در تراث پنج قرن نخست هجری در چهار روایت منسوب به پیامبر اکرم (ص) از تعبیر «الخمسه» استفاده شده است که در ادامه اعتبار آن ها سنجیده می شود. شایان ذکر است نام گذاری روایات بر اساس راوی آن از پیامبر (ص) و ترتیب آن ها بنابر سال مرگ راویان است.

۴-۱-۱-۱. روایت ابوهریره

بر پایه این روایت، پیامبر (ص) از نخستین مشاهدات آدم (ع) پس از خلقت خبر می دهد. وی پنج شیخ نورانی را در حال عبادت دیده و خواستار معرفی الهی از آن «پنج تن» است: «أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الصَّالِحُ جَمَالُ الدِّينِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفُ بِمَدْكُوَيْهِ الْقُرُونِيُّ وَغَيْرِهِ إِجَازَةٌ بِرَوَايَتِهِمْ عَنِ الْإِمَامِ الدِّينِ أَبِي الْقَاسِمِ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الرَّافِعِيِّ الْقُرُونِيِّ إِجَازَةً قَالَ: أَنْبَأَنَا الشَّيْخُ الْعَالِمُ

عَبْدُ الْقَادِرِ بْنِ أَبِي صَالِحِ الْجَبَلِيِّ قَالَ: أَنْبَأَنَا أَبُو الْبَرَكَاتِ هَبَةُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى السَّقَطِيِّ قَالَ: أَنْبَأَنَا الْقَاضِي أَبُو الْمُظَفَّرِ هَنَّادُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ النَّسْفِيِّ قَالَ: أَنْبَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بِتَكْرِيبِ قَالَ: أَنْبَأَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفُرْحَانَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الْقَاضِي حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدِ الْعَلَاءِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ: أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ أَبَا الْبَشَرِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ الْتَفَّتْ آدَمُ يَمَنَهُ الْعَرْشِ فَإِذَا فِي النُّورِ خَمْسَةَ أَشْيَاحٍ سُجِدُوا وَرُكِعُوا قَالَ آدَمُ يَا رَبِّ هَلْ خَلَقْتَ أَحَدًا مِنْ طِينِ قَبْلِي قَالَ لَا يَا آدَمُ قَالَ فَمَنْ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ أَرَاهُمْ فِي هَيْئَتِي وَصُورَتِي؟ قَالَ هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ مِنْ وَلَدِكَ لَوْلَا هُمْ مَا خَلَقْتُكَ هَؤُلَاءِ خَمْسَةٌ شَقَّقْتَ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي لَوْلَا هُمْ مَا خَلَقْتَ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا الْجِنَّ وَلَا الْإِنْسَ. فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَهَذَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا الْعَالِي وَهَذَا عَلِيُّ وَأَنَا الْفَاطِرُ وَهَذَا فَاطِمَةُ وَأَنَا ذُو الْإِحْسَانِ وَهَذَا الْحَسَنُ وَأَنَا الْمُحْسِنُ وَهَذَا الْحُسَيْنُ آلَيْتُ بَعْرَتِي أَنَّهُ لَا يَأْتِينِي أَحَدٌ بِمِثْقَالِ ذَرَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ بَغْضٍ أَحَدِهِمْ إِلَّا أَدْخَلْتُهُ نَارِي وَلَا أَبَالِي يَا آدَمُ هَؤُلَاءِ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي بِهِمْ أَنْجِيهِمْ وَبِهِمْ أَهْلِكُمْ فَإِذَا كَانَ لَكَ إِلَى حَاجِهِ فِي هَؤُلَاءِ تَوَسَّلْ. فقال النبي (ص): نحن سفينة النجاة من تعلق بها نجا ومن حاد عنها هلك فمن كان له إلى الله حاجة فليسال بنا أهل البيت» (حموى جوينى، ۱۳۹۸ق، ۳۶-۳۷).

مصدر این روایت فرائد السمطين (د، ۷۲۲) است که بدلیل تفرد، تأخر و شهرت مؤلف آن به تصوف (ذهبی، بی تا، ۴: ۱۵۰۶) با توجه به تساهل متصوفه در نقل روایات (ابوطالب مکی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۳۱۳-۳۱۷) نمی توان بدان اعتماد جست. هم چنین کاربست اصطلاح متأخر «توسل» (مهروش، ۱۳۸۹ش، ۱۷۰-۱۷۲) در انتساب این عبارات به پیامبر تردید می افکند. هرچند گونه متقدم این روایت با طریقی متفاوت فاقد تعبیر «الخمسه» است (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۰۰؛ راوندی، ۱۴۰۹ق، ۴۴) که احتمال افزودگی آن در فرائد السمطين را مطرح می کند.

۴-۱-۱-۲. روایت ام سلمه

در روایتی مرسل به نقل از ام سلمه درباره آیه تطهیر نیز شاهد کاربست اصطلاح «پنج تن» هستیم؛ بر پایه آن ام سلمه در اذن طلبی برای الحاق به حلقه اهل بیت (ع) با پاسخ پیامبر (ص) در اختصاص این مقام برای پنج تن مواجه می شود. «فَرَأَتْ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ الْجُعْفِيُّ مُعْتَمِرًا عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ فِي بَيْتِي نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا وَذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِ [ص] جَلَّلَهُمْ فِي مَسْجِدِهِ بِكِسَاءٍ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَصَبَّهَا عَلَى الْكِسَاءِ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ كَمَا أَذْهِبْتَ عَنْ [آل] [إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ طَهْرَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ كَمَا طَهَّرْتَ آلَ لُوطٍ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ هَارُونَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا [أَلَا] أَذْخُلُ مَعَكُمْ قَالَ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ [وَإِلَى خَيْرٍ] وَ إِنَّكَ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ [رَسُولِ اللَّهِ] وَ اللَّهُ أَمَرَنِي بِهِؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ خَصَّهُمْ بِهَذِهِ الدَّعْوَةِ مِيرَاثًا مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ يَرْفَعُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ فَأَدْخُلُوا فِي دَعْوَتِنَا فَدَعَا لَهُمْ بِهَا مُحَمَّدٌ صَ حِينَ أُمِرَ أَنْ يَجِدُدَ دَعْوَةَ أَبِيهِ إِبْرَاهِيمَ [ع] قَالَتْ بِنْتُهُ سَمِّيَهُمْ يَا أُمَّهُ قَالَتْ فَاطِمَةُ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ الْحُسَيْنُ» (كوفی، ۱۴۱۰ق، ۳۳۷).

اما استفاده از این عبارت برای تحديد اهل بيت، از مختصات تفسير فرات كوفی است و در ساير روايات منقول از ام سلمه در تفسير فرات و ديگر مصادر مشاهده نمی شود (همان، ۳۳۳-۳۳۶؛ حسكاني، ۱۴۱۱ق، ۲: ۸۵-۱۳۴). دور نيست اين خوانش در پيوند با عقیده فرات كوفی به عصمت پنج تن به مثابه مصاديق خاص اهل بيت در آيه تطهير (كوفی، ۱۴۱۰ق، ۳۳۹-۳۴۰، ۴۰۲) باشد. چنان كه اين نوع تصرفات در ميان راويان زیدی غريب نيست (فرجامی، ۱۳۹۴ش، ۱۱۷-۱۱۸).

۴-۱-۱-۳. روايت انس بن مالك

بر اساس اين روايت به فرموده پيامبر (ص)، آدم (ع) با سوگند به حق «پنج تن» - كه هنگام خلقت، با مشاهده اسامي ايشان بر عرش به منزلتشان پي برده است - توبه می كند: «حدث أبان عن أنس أنه قال: قال رسول الله (ص): لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ (ع) نَظَرَ إِلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ فَرَأَى عَلَيْهِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَسْمَاءُ أَرْبَعَةٍ. فَقَالَ آدَمُ خَلَقْتَ إِلَهِي خَلَقًا مِنَ الْإِنْسِ قَبْلِي؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: يَا رَبِّ فَمَا هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي أَرَاهَا؟ قَالَ: يَا آدَمُ هَؤُلَاءِ خَيْرَتِي مِنَ خَلْقِي، هَؤُلَاءِ صَفْوَتِي مِنَ خَلْقِي، يَا آدَمَ لَوْلَا هَؤُلَاءِ مَا خَلَقْتُكَ، يَا آدَمَ لَوْلَا هَؤُلَاءِ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ، إِيَّاكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيْهِمْ بَعَيْنِ الْحَسَدِ. فَلَمَّا أَكَلَ آدَمُ (ع) مِنَ الشَّجَرَةِ وَ أَخْرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ وَ نَالَ الْخَطِيئَةَ قَالَ فِي تَوْبَتِهِ وَ تَضَرَّعِهِ إِلَى رَبِّهِ: إِلَهِي بِحَقِّ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ رَأَيْتُهُمْ وَ رَأَيْتَ أَسْمَاءَهُمْ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ إِلَّا عَفَرْتُ لِي. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: يَا آدَمَ قَدْ عَفَرْتُ لَكَ ذَلِكَ، وَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ فِي سَابِقِ عِلْمِي فِيكَ. فَقَالَ آدَمُ: بِحَقِّ الْمَغْفِرَةِ إِلَّا مَا عَرَفْتَنِي مِنَ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: يَا آدَمَ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ شَقَّقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنَ أَسْمَائِي الْعِظَامِ، فَأَنَا الْمُحْمَدُ وَ هَذَا أَحْمَدُ وَ أَنَا الْعَالِي وَ هَذَا عَلِيٌّ وَ أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَةُ وَ أَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحَسَنُ وَ أَنَا الْحِجْسَانُ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ» (ابن حاتم شامی، بی تا، ۷۶۳).

این روایت، نخستین بار در کتاب «الدر النظیم فی مناقب الأئمه اللهمم» ابن حاتم شامی (د. ۶۶۴ق) به صورت معلق و پس از آن در «غایه المرام» بحرانی (د. ۱۱۰۷) با سند کامل (بحرانی، بی تا، ۳۲)^۱ بیان شده است. گذشته از تفرد و تأخر مصدر، شامل تحذیر آدم از حسدورزی به مقام اهل بیت است که مفهومی متأخر از عصر نبوی است؛ کاوش از پیشینه کاربست این مفهوم در تراث ۵ سده نخست اسلامی، نشان دهنده کاربرد معدود و پراکنده آن پس از سده نخست هجری است. چنان که نخستین بار در کلام منسوب به حضرت صادق (ع) (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۱۰۹)، سپس حضرت رضا (ع) (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۳۰۷) و حضرت هادی (ع) (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۲ق، ۴۷۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۹: ۲) ملاحظه می شود و شاهدی بر حضور این مفهوم در عصر نبوی دلالت نمی کند. از این رو، نمی توان به انتساب این روایت به پیامبر (ص) اعتماد کرد.

۴-۱-۱-۴. روایت ابوسعید خدری

این روایت مدعی آن است که پیامبر (ص) مصداق «عالین» در آیه «أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ» (ص: ۷۵) را «پنج تن» معرفی می کند که نامشان بر سراییده عرش نگاشته شده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِذْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِبْلِيسَ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ فَمَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ الَّذِي هُوَ أَعْلَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا وَعَلِيٌّ وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نَسْبِخُ اللَّهَ وَ نُسَبِّحُ الْمَلَائِكَةَ بِتَسْبِيحِنَا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ بِالْفَى عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يَسْجُدُوا لَهُ وَ لَمْ يَأْمُرْنَا بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ إِلَّا إِبْلِيسَ فَإِنَّهُ أَبِي وَ لَمْ يَسْجُدْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ عَنِّي مِنْ هَؤُلَاءِ الْحَمْسَةِ الْمَكْتُوبَةِ أَشْمَاؤُهُمْ فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ فَنَحْنُ بَابُ اللَّهِ الَّذِي يُوتَى مِنْهُ بِنَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدِي فَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ جَنَّتَهُ وَ مَنْ أَبْغَضَنَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ وَ أَسْكَنَهُ نَارَهُ وَ لَا يَجْبُنَا إِلَّا مَنْ طَابَ مَوْلَدُهُ» (صدوق، بی تا، ۸).

مصدر این روایت، «فضائل الشیعه» شیخ صدوق (د. ۳۸۱) است و در سایر جوامع حدیثی فریقین دیده نمی شود تا آن که در برخی جوامع اخبارگرای شیعی چون «تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره» استرآبادی (د. ۹۴۰) رخ می نماید (استرآبادی،

۱. عن القاسم بن الحسن، عن أبيه الحسن، عن محمد بن علي، عن أبيه، عن علي بن العباس، عن أبان عن أنس قال قال رسول الله (بحرانی، بی تا، ۳۲).

۱۴۰۹ق، ۴۹۷). بیان چنین معنایی از «عالین» نیز - جز این روایت - در تراش شیعی و سنی فاقد پیشینه بوده و صدور آن از پیامبر را با تردید مواجه می‌سازد.

۴-۱-۲. اعتبارسنجی شواهد منسوب به صحابه

در حد جستجوی نگارنده در میان اقوال منسوب به صحابه و معاصران پیامبر (ص) تنها نقل حضرت فاطمه (س) در فراز «فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَا مَلَأْتُكَتِي وَيَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءَ مَبْنِيَّةٍ، وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً، وَلَا قَمَراً مُنِيراً، وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً، وَلَا فَلَكَاً يَدُورُ، وَلَا بَحْراً يَجْرِي، وَلَا فَلَكَاً يَسْرِي، إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ» (طریحی، ۱۴۲۴ق، ۲۵۴) از روایت نام‌بردار به «حدیث کساء» به کاربرد معرفه خمه در کلام الهی اشاره می‌کند. لکن نقدهای متعدد مصدری، سندی و متنی وارد بر این روایت چون تفرد در مصدری متأخر و نامعتبر، فقدان سند در مصدر اولیه و مخدوش بودن سند ادعایی در منابع بعدی، ناسازگاری با سایر روایات معتبر در باب رخداد کساء (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱ش، ۹: ۲۴۹-۲۵۹) در کنار انشاء ضعیف، غیرفصیح و اسلوب نامطلوب آن (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۹۰ش، ۱۰۲) مانع اطمینان به صدور این واژگان در عصر نبوی است.

۴-۱-۳. تحلیل و ارزیابی شواهد کاربرد «پنج‌تن» در عصر نبوی

چنان‌که گذشت، هیچ‌یک از روایات دربرداخته اصطلاح «پنج‌تن» را نمی‌توان سخن رسول خدا (ص) و معاصران وی قلم داد. نکته قابل توجه در این روایات، معرفی و ارائه توضیح درباره این پنج فرد خاص است که گویای عدم تثبیت این اصطلاح برای اشاره به محمد (ص)، علی، فاطمه و حسنین (ع) در زمان صدور این روایات بوده و تلاشی در جهت گفتمان‌سازی آن به شمار می‌رود. وانگهی جویایی نمونه‌های کاربرد «پنج‌تن» در سخنان نبوی، وجود نزاع گفتمانی و تقابل جریانی درباره مصادیق «پنج‌تن» و تلاش بر مصادره این اصطلاح به نفع جریان خلفا را نیز برمی‌نماید؛ چنان‌که در روایتی منسوب به پیامبر (ص)، توسل آدم (ع) به محمد (ص)، ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) به منزله پنج شفیع فضیلت‌مند در پذیرش توبه او مطرح شده است (محب طبری، بی‌تا، ۱: ۵۱). ناکفایتی داده‌ها در شکل‌گیری گفتمان «پنج‌تن» در عصر نبوی و تردید در کاربست آن در سخنان پیامبر (ص)، نیازمندی مخاطبان روایات حاوی اصطلاح «پنج‌تن» به توضیح و بروز چالش خلافت پس از رحلت پیامبر (ص) به منزله زمینه جعل روایت برای خلفا،

نشان‌گر عدم تثبیت این اصطلاح برای اصحاب کساء در عصر نبوی است. شایان ذکر است، این تحلیل نافی منزلت ویژه اهل بیت، برگزیدگی الهی ایشان و ابلاغ آن به جامعه مسلمانان عصر پیامبر (ص) نیست، بلکه نام‌برداری ایشان به «پنج‌تن» در زمانه نبوی را بعید می‌داند.

۴-۱-۴. سیر کاربست «پنج‌تن» در عصر پسانبوی

واکاوی تراث اسلامی قرون نخستین، نشان از بسامد کاربرد «پنج‌تن» در دوره حضرت صادق (ع) دارد (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۴۱؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴: ۵۵۰؛ ابن حیون، ۱۳۸۵ق، ۱: ۳۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۶: ۱۹۳؛ ۹۱: ۳۰۷). فرقه غالی «مُخَمَّسه» مبتنی بر «پنج‌تن» به رهبری ابوالخطاب نیز در همین عصر ظهور کرده است. اگرچه اندیشه مخمسه - که قائل به ظهور خداوند در محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) است (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش، ۵۶) - با مفاد روایت حاضر متفاوت است اما نام‌برداری این فرقه، نشان‌دهنده شناختگی پیامبر (ص)، علی، فاطمه و حسنین (ع) با عنوان «پنج‌تن» است و از رواج آن در قرن دوم حکایت می‌کند. پس از آن نام‌گذاری کتاب عبدالعزیز جلودی (د. ۳۳۲) زیر عنوان بدون توضیح «ما نزل فی الخمسه» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ۲۴۱) ملاحظه می‌گردد که به نظر می‌رسد، نشان از تثبیت‌یافتگی این اصطلاح در زمانه اوست. بر اساس آنچه گفته آمد، واکاوی تراث دوران متقدم مسلمین در ایجاد اعتماد به انتساب این روایت با این عبارات و واژگان به پیامبر (ص) طرفی نمی‌بندد و تفرد آن طرح احتمال نقل به معنا را نیز ناکام می‌گذارد.

۵. پیوند با عقاید زیدیه

به نظر می‌رسد مروری بر یافته‌های برآمده از بررسی سه‌جانبه مصدر، اسناد و متن روایت، ما را به نشانه‌هایی از نقش زیدیه و بوم کوفه در نقل و نشر روایت مورد بحث رهنمون سازد؛ دانستیم که روایت مزبور با این هیئت، متفرد در دو مصدر زیدی کوفی بوده و پس از آن در سایر بوم‌های حدیثی رواج نیافته است. راویان شناخته شده آن جملگی کوفی‌اند. اسناد دوگانه روایت در اعمش و طریق وی به اشتراک می‌رسند. موضوع روایت، فضیلت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت اوست و از ایشان با عنوان اختصاصی «پنج‌تن» یاد کرده است. اکنون به بازشناسی ارتباط این داده‌ها با زیدیه می‌پردازیم.

۵-۱. کوفه؛ خاستگاه زیدیه

شهر کوفه در هنگام تأسیس، ترکیبی از ساکنان محلی، مهاجران و موالیان از اقوام عرب، نبطی، ایرانی و سریانی باورمند به یهودیت، مسیحیت (یعقوبی و نسطوری) و اسلام بود (مخزومی، ۱۳۷۷ق، ۷-۹). موالیان تازه‌مسلمان نیز دارای ریشه‌های یهودی، مسیحی، زرتشتی و مانوی بودند (هالم، ۱۳۹۴ش، ۲۶-۲۷). پس از استقرار حکومت، فرقه‌گرایی مسلمانان با شورش خوارج آغاز شد (رجبی، ۱۳۹۷ش، ۴۹۱) و کوفه محل شکل‌گیری فرقه‌های درون‌دینی از جمله زیدیه گردید (مادلونگ، ۱۳۸۱ش، ۱۴۰).

توجه به پیشینه شهر کوفه می‌تواند به تبیین چرایی نقل و نشر روایت مورد بحث در بوم حدیثی کوفه کمک کند و محملی بر تحلیلی عددگرایانه از تفرد مصادر زیدی در نام‌بری از محمد (ص)، علی، فاطمه و حسنین (ع) زیر عنوان «پنج تن» فراهم آورد؛ توضیح آن‌که، مرکزیت تشیع در کوفه (فیاض، ۱۳۸۲ش، ۷۹) و بنیان‌گذاری زیدیه در آن تناسب نقل روایت مزبور در مصادر زیدی و مجال نشر آن در کوفه را توجیه می‌نماید. بافت چندگانه فرهنگی و دینی کوفه نیز، زمینه تعامل مسلمانان با نومسلمانان و باورمندان به دیگر ادیان را ایجاد کرده و آشنایی مسلمانان با جنبه نمادین اعداد در فرهنگ‌های مختلف را ممکن می‌سازد؛ چنان‌که، عدد پنج از دوران باستان در فرهنگ‌های مختلف از جمله یونانی، مسیحی، مانوی و زرتشتی عددی نمادین، مقدس و الهام‌بخش مفاهیمی چون عشق، وصلت، ائتلاف و طغیان‌گری بوده است (شیمل، ۱۳۸۸ش، ۱۱۷-۱۳۲؛ نورآقایی، ۱۳۸۸ش، ۶۵-۷۰؛ حسینی‌شکرای، ۱۳۹۰ش، ۱۵۶-۱۶۳). به هر روی، تا زمان دستیابی به مستندات بر آگاهی محدثان زیدی کوفه از معانی نمادین اعداد و کاربری آن در القای معانی فرقه‌ای، نمی‌توان مدعی بهره‌برداری نمادین از عدد پنج در عنوان «پنج تن» از جانب زیدیان بود اما می‌توان به قابلیت بوم کوفه در این زمینه به دیده تأمل نگریست و آن را دست‌مایه پژوهش‌های نمادگرایانه حدیثی - فرقه‌ای قرار داد.

۵-۲. پیوند اعمش و زیدیه

چنان‌که گذشت، اعمش از محدثان به‌نام و تأثیرگذار در بوم حدیثی کوفه بوده است. زیدیان نیز به اعمش، عنایت داشته و به رغم شواهد تاریخی حاکی عدم همراهی وی در قیام‌های زیدی، بر زیدی خواندن یا اعلان تمایل او به زیدیه می‌کوشیدند. به نظر می‌رسد بی‌اعتنایی اعمش به حاکمان، شهرت او و طریقتش به دوست‌داری اهل بیت و اهتمام در نقل فضایل ایشان بستر توجه زیدیه به وی را فراهم کرده چنان‌که روایات

مناقب نیز از گونه‌های مورد توجه زیدیه بوده، از حوزه‌های مهم فعالیت حدیثی ایشان به شمار می‌رود و از منافذ راه‌یابی اندیشه‌های زیدی در میراث امامیه شناخته شده است (فرجامی، ۱۳۹۴ش، ۵۷، ۳۹۶).

۳-۵. اهل بیت از منظر زیدیه

«اهل بیت» در میان زیدیه از منزلت ویژه‌ای برخوردار بودند. هرچند قراینی بر تمایز ایشان با امامیه در برخی مصادیق و گستره آن دیده می‌شود (همان، ۴۵۶-۴۶۰) اما شواهد متعددی از نقش برجسته پنج‌تن آل‌کساء در اندیشه زیدیان و تمایز ایشان از سایر مصادیق اهل بیت خبر می‌دهد؛ زیدیه پنج‌تن آل‌کساء را مصداق خاص آیه تطهیر (درسی حمزی، ۱۴۲۲ق، ۲۲۴-۲۴۲؛ هارونی، ۱۴۲۲ق، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۹۲؛ قرشی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۲۱-۱۲۲؛ صعدي، ۱۴۲۲ق، ۵۷-۵۸)، برگزیدگان ویژه الهی، قرارگاه رسالت، جایگاه آمد و شد فرشتگان (جرار، ۱۳۸۵ش، ۱۰۰-۱۰۱؛ جرار، ۱۳۸۴ش، ۲۹) و برخوردار از مقام عصمت (منصوربالله، ۱۴۲۴ق، ۱: ۴۵۹؛ ابن‌بدرالدین، ۱۴۲۲ق، ۴۰۶) می‌دانستند.

۴-۵. تحلیل پیوند روایت با عقاید زیدیه

با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی - دینی کوفه، اهمیت اعمش برای زیدیه، نقش بی‌بدیل اصحاب‌کساء در میان اهل‌بیت از دیدگاه زیدیان و کاربست نمادین برخی اعداد در راستای اهداف جریان‌های سیاسی - دینی در پاره‌ای روایات (یازبگی، ۱۳۹۳ش، ۸۴-۸۷) در کنار وجود نمونه‌هایی در نقل به معنای اهل‌بیت یا اسامی ایشان به «پنج‌تن» در روایات مصادر زیدی، تفرد روایت به دو مصدر زیدی کوفی، توجیه‌پذیر است. هم‌چنین احتمال بهره‌برداری زیدیان کوفه از اعتبار اعمش در جهت ترویج و تثبیت اندیشه‌های خود بر محوریت «پنج‌تن» بعید به نظر نمی‌رسد.

۶. نتیجه‌گیری

۱- روایت توبه آدم (ع) با توسل به «پنج‌تن» تنها در دو مصدر تفسیری و مناقب‌گرا گزارش شده که از آن دو، تفسیر فرات به دلیل عدم شهرت کتاب و مؤلف آن در بین قداما و فقدان طریق معتبر، فاقد معیارهای اعتبار مصدر بوده و المناقب محمدبن‌سلیمان به رغم چالش‌های نسخه‌پژوهی، از اعتبار نسبی برخوردار است. لکن روایت نام‌برده با وجود قدمت مصادر و رواج مناقب‌نگاری در سده‌های میانه مورد توجه جامع‌نگاران و

مناقب‌نویسان سده‌های متقدم و میانه قرار نگرفته که می‌تواند شاهی بر بی‌توجهی آگاهانه محدثان امامی به این روایت در این مصادر باشد.

۲- روایت مورد بحث، دو طریق متصل دارد اما به سبب حضور راویان ناشناخته و ضعیف از منظر رجالیان متأخر، ضعیف ارزیابی می‌شود.

۳- کاربرد اصطلاح «پنج‌تن» در متن روایت با توجه به چالش‌های دوره پیامبر (ص) و صدر اسلام تأمل‌برانگیز است؛ استخراج و گردآوری شواهد کاربرد «پنج‌تن» در آثار منسوب به پیامبر (ص) و صحابه بیانگر کاربرد محدود آن است لیکن برآیند اصالت‌سنجی این موارد اندک نیز، عدم اطمینان به صدور آن‌ها از ایشان است. کاربست این اصطلاح اعتبار متن روایت را به چالش می‌کشد.

۴- روایت «توبه آدم با توسل به پنج‌تن» تنها در دو مصدر زیدی کوفی و از طریق راویان کوفی نقل شده است. زبان متن روایت نیز با کاربرد اصطلاح «پنج‌تن» سبب تمایز این روایت از سایر احادیث هم‌خانواده آن است. موارد یاد شده، با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی - دینی کوفه، پیوند زیدیه با اعمش به منزله حلقه مشترک روایات، منزلت بی‌بدیل اصحاب کساء در میان اهل بیت از دیدگاه زیدیان و وجود نمونه‌هایی در نقل به معنای اهل بیت یا اسامی ایشان به «پنج‌تن» در روایات مصادر زیدی از ارتباط نقل و نشر این هیئت از روایت با زیدیان کوفه حکایت می‌کند.

منابع

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه إلى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
ابن ابی‌الرجال، احمد بن صالح، مطلع البدر و مجمع البحور، صعدة، مرکز اهل‌البیت لدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۵ق.

ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن، الجرح و التعديل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۱ق.

ابن ایوب باجی، سلیمان بن خلف، التعديل والتجريح لمن خرج عنه البخاری فی الجامع الصحیح، مراکش، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامیه، بی‌تا.

ابن بدرالدین، حسن، ینابیع النصیحه، صنعاء، مکتبه بدر، چاپ دوم، ۱۴۲۲ق.

ابن حاتم شامی، یوسف، الدرالنظیم، قم، نشر اسلامی، بی‌تا.

ابن حبان، محمد، مشاهیر علماء الامصار، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۱۱ق.

_____، الثقات، حیدرآباد، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۳۹۳ق.

_____، المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا.

ابن حجاج، مسلم، الجامع الصحیح، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ق.

ابن حجر، احمد بن علی، تفریب التهذیب لختامه الحفاظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

_____، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

_____، طبقات المدلسین، اردن، مکتبه المنار، بی‌تا.

- ابن حیون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
- _____، شرح الأخبار فی فضائل الأئمه الأطهار، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- ابن داود، حسن بن علی، الرجال، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر، بی تا.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، المعارف، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، چاپ دوم، ۱۹۹۲م.
- ابن مردویه اصفهانی، أحمد بن موسی، مناقب علی بن ابی طالب (ع) و ما نزل من القرآن فی علی (ع)، قم، دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- ابن معین، یحیی، تاریخ یحیی بن معین، بیروت، دارالقلم، بی تا.
- ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب علی بن ابی طالب (ع)، بی جا، سبط النبی (ص)، ۱۴۲۶ق.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ابوطالب مکی، محمد بن علی، قوت القلوب فی معامله المحبوب، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۷ق.
- استرآبادی، علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- اسماعیلی یزدی، عباس، نیایع الحکمه، قم، مسجد جمکران، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، بی جا، علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ش.
- اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره، دار ام القراء، بی تا.
- امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، بی تا.
- بحرانی، هاشم، غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص والعام، بی جا، بی نا، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، تاریخ الكبير، تركيا، المكتبة الإسلامیه، بی تا.
- _____، الضعفاء الصغیر، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، قم، أنصاریان، ۱۴۱۶ق.
- _____، جامع احادیث الشیعه، قم، مهر، ۱۴۰۹ق.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الأدب العربی، مترجم: یعقوب بکر و دیگران، قاهره، دارالمعارف، چاپ سوم، بی تا.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، الهلال، ۱۹۸۸م.
- جرار، ماهر، «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه ای در شناخت عقاید زیدیه»، مترجم: محمد کاظم رحمتی، آینه پژوهش، ۱۳۸۴ش، ۹۵، ۱۵-۴۲.
- _____، «چهار متن کهن از زیدیان نخستین»، مترجم: سیدعلی موسوی نژاد، هفت آسمان، ۱۳۸۵ش، ۳۱، صص ۸۹-۱۳۸.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفه علوم الحدیث، بیروت، دارالآفاق، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل و مسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حسکانی، عبید الله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، مجمع إحياء الثقافه الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- حسینی شکرایی، احترام، نقش اعداد از باستان تا کنون، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
- حلی، حسن بن یوسف، ترتیب خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ش.

- حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ق.
- خرسان، محمدمهدی، موسوعه عبدالله بن عباس حبرالامه و ترجمان القرآن، قم، مرکز الابحاث العقائديه، ۱۴۳۷ق.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الجامع لاختلاق الراوی و آداب السامع، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
- _____، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، بی جا، بی نا، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- درسی حمزی، ابراهیم یحیی، مجموع کتب و رسائل الامام الاعظم امیرالمؤمنین زید بن علی (ع)، صعده، مرکز اهل البيت (ع) للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۲ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، المغنی فی الضعفاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- _____، تذکره الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- _____، سیر اعلام النبلاء، بیروت، الرساله، چاپ هفتم، ۱۴۱۳ق.
- _____، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالمعرفه للطباعه والنشر، ۱۳۸۲ق.
- راوندی، قطب الدین، قصص الانبیاء، مشهد، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- رباط جزئی، مجید، «تشیع عبدالله بن عباس از منظر مناظرات او (۱ و ۲)»، تاریخ در آینه پژوهش، ۱۳۸۷ش، ۱۹، ص ۴۱-۶۸ و ش ۲۰، ص ۶۳-۸۸
- رجبی، محمدحسین، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، تهران، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، چاپ دوم، ۱۳۹۷ش.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، قرآن و امام حسین (ع) امام حسین و قرآن (ع)، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۳ش.
- زرین کلاه، الهام و نصرت نیل ساز، «ارزیابی میزان مطابقت روایات تفسیری ابن عباس با روایات اهل بیت»، پژوهش های تفسیر تطبیقی، ۱۳۹۷ش، ۸، صص ۲۳۹-۲۷۰.
- _____، نله غروی، محمدعلی مهدوی راد، «تحلیل انتقادی روایات متعارض کشی در جرح و تعدیل ابن عباس»، حدیث پژوهی، ۱۳۹۸ش، ۲۱، صص ۲۴۱-۲۷۶.
- سلیمان زاده، جواد؛ علی اکبر ربیع نتاج، «باذام بین رد و قبول؛ نمایشی از پشت پرده اتهامات وی»، حدیث و اندیشه، ۱۳۹۸ش، ۲۷، صص ۴۶-۷۳.
- سند، محمد، الامامه الالهیه، قم، اجتهاد، ۱۴۲۷ق.
- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- شهری، ابراهیم بن قاسم، طبقات الزیدیه الکبری، اردن، مؤسسه امام زید بن علی، ۱۴۲۱ق.
- شیمل، آنه ماری، راز اعداد، مترجم: فاطمه توفیقی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ش.
- صالحی نجف آبادی، نعمت الله، حدیث های خیالی در مجمع البیان، تهران، کویر، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ش.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____، فضائل الشیعه، تهران، علمی، بی تا.
- _____، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- صعدي، عبدالله محمد بن حمزه، هادی الی الحق، در الاحادیث النبویه بالاسانید الیحویه، عمان، مؤسسه امام زید بن علی، ۱۴۲۲ق.
- طباطبایی، محمدکاظم، منطقی فهم حدیث، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
- طباطبایی، عبدالعزیز، أهل البيت فی المکتبه العربیه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۷ق.

- طریحی، فخرالدین بن محمد، المنتخب للطریحی فی جمع المراثی و الخطب المشتهر بالفخری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، قم، نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۳ش.
- طیار، مساعد بن سلیمان، موسوعه التفسیر المأثور، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۳۹ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، ابن عباس و اموال البصره، تهران، مؤلف، ۱۳۹۶ق.
- عجلی، احمد بن عبدالله، معرفه الثقات، مدینه، مکتبه الدار، ۱۴۰۵ق.
- عزیزی، حسین، الرواه المشتركون بین الشیعہ و السنه، مترجم: عقیل ربیعی و دیگران، تهران، مجمع عالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیه، ۱۴۳۰ق.
- عصفری، ابن خیاط، خلیفه، طبقات خلیفه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، بیروت، دارالکتب، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- علوی، محمد بن علی، تسمیه من روی عن الامام زید من التابعین، یمن، مؤسسه امام زید بن علی، ۲۰۰۳م.
- عمدی، محمد، الزیديه و الامامیه جنبا الی جنب، قم، مرکز الابحاث العقائديه، ۱۴۲۷ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعه العلمیه، ۱۳۸۰ق.
- غلامعلی، مهدی، «سیطره سبک مناقب‌نگاری در سده ششم و هفتم هجری»، در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت عبدالجلیل رازی قزوینی، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.
- غوری، عبدالماجد، موسوعه علوم الحدیث و فونه، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۲۸ق.
- فرجامی، اعظم، زیدیه و حدیث امامیه، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۴ش.
- فیاض، عبدالله، پیدایش و گسترش تشیع، مترجم: جواد خاتمی، سبزوار، ابن‌یمین، ۱۳۸۲ش.
- قبادی، مریم، تفسیر فرات کوفی؛ بازشناسی میراث کهن شیعه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹ش.
- قرشی، علی بن حمید، مسند شمس الاخبار المنتقی من کلام النبی المختار، صنعاء، مکتبه الیمن الکبری، ۱۴۰۷ق.
- قمی مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- کاظمی، عنایت‌الله، «توسل در سیره انبیاء از دیدگاه اهل سنت»، پژوهشنامه نقد و وهابیت؛ سراج منیر، ۱۳۹۲ش، ۱۲ش، صص ۹۵-۱۲۰.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، قم، مجمع الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، مترجم: ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل‌البتیة لإحیاء التراث، ۱۴۳۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محب طبری، احمد، الریاض النضره فی مناقب العشره، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- محمدی ری‌شهری، محمد، دانش‌نامه قرآن و حدیث، مترجم: حمیدرضا آژیرو و حمیدرضا شیخی، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۱ش.
- مخزومی، مهدی، مدرسه الکوفه و منهجها فی اللغه و النحو، مصر، شرکه مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، چاپ دوم، ۱۳۷۷ق.
- مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ق.

- مسعودی، عبدالهادی، «اعتبارسنجی تفاسیر روایی شیعی»، تفسیر اهل بیت، ۱۳۹۲ش، ش ۱، صص ۴۵-۱۸.
- معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، مشهد، جامعه الرضویه، ۱۴۱۸ق.
- منصور بالله، قاسم بن محمد، مجموع رسائل الامام المنصور بالله، صنعاء، موسسه امام زید بن علی، ۱۴۲۴ق.
- موحدی محب، عبدالله، «نگاهی به تفسیر فرات کوفی»، آینه پژوهش، ۱۳۷۸ش، ش ۶۰، صص ۳۳-۴۵.
- مهروش، فرهنگ، مروری بر گستره دعاپژوهی، تهران، بصیرت، ۱۳۸۹ش.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ش.
- نسائی، احمد بن علی، الضعفاء والمتروکین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران، فرزندان مولف، ۱۴۱۴ق
- نورآقایی، آرش، عدد، نماد، اسطوره، تهران، افکار، ۱۳۸۸ش.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۸ق.
- وجیه، عبدالسلام عباس، معجم رجال الاعتبار و سلوه العارفین، یمن، موسسه الامام زید بن علی، ۲۰۰۱م.
- هارونی، یحیی بن حسین، تیسیر المطالب فی امالی ابی طالب، عمان، موسسه الامام زید بن علی، ۱۴۲۲ق.
- هالم، هاینس، غنوصیان در اسلام، ترجمه: احسان موسوی خلخالی، تهران، حکمت، ۱۳۹۴ش.
- یازگی، مایا، «حدیث عشره مبشره یا استفاده‌های سیاسی از روایت»، مترجم: مهدی حسینی، حدیث حوزه، ۱۳۹۳ش، ش ۸، صص ۷۹-۹۲.